

ای آمریکایی
این است اسامه...

به قلم:

شیخ حسین بن محمود -حفظه الله

ترجمه:

محمد عمر ابراهیمی



ای آمریکایی!
این است اسامه بن لادن...

به قلم:

شیخ حسین بن محمود -حفظه اللّه

ترجمه از:

محمد عمر ابراهیمی



بسم الله الرحمن الرحيم

من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه ومنهم من
ينتظر وما بدلوا تبديلا (٢٣)



شهيد الإسلام

كما نحسبه عند الله :

أسامة بن لادن

II ابو عبدالله II

تقبلهُ الله في عليين

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله و الصلاة و السلام علی رسول الله و علی آله و صحبه الکرام؛ اما بعد:

این نامه را برخی برادران برایم فرستادند و گفتند که این نامه را یک آمریکایی در یکی از تالارهای گفتمان در اینترنت نوشته و برادران آن را دست به دست کرده اند تا اینکه به من رسیده است، از من خواستند که سؤالات این آمریکایی را جواب دهم، من ابتدا در اجابت این خواسته مردد بودم اما برادران به من خبر دادند که او ظاهراً تشنه حق است و ما به عنوان مسلمان هیچ کس را از شنیدن حق منع نمی کنیم. حال این آمریکایی باید چشمانش را به ما بدوزد و این کلمات کوتاه ناقابل را درباره معرفی امام اسامه بخواند.

نامه این بود:

I'm an American, and I really don't believe everything my government says. I was moved by the way the media dealt with the death of Osamabin Ladin. I thought he was hated by the Muslims because of his ways; At least; that's what the officials told us in our country. I realized, after his death, that he was loved by most of you! I want to know exactly what Osama meant to you as Muslims. I want to know the truth from you, and not from the media, because I simply don't trust the media. Please be straightforward and honest. I really want to know the truth

واین ترجمه اش می باشد:

«من یک آمریکایی هستم،و گفته های حکومتم را باور ندارم. من از روشی که رسانه ها در قبال مرگ اسامه بن لادن داشتند متأثر گشتم. من قبلاً فکر می کردم که اسامه از سوی مسلمین به خاطر راه و روش هایش مورد تنفر است. حداقل؛ این چیزی بود که حکومتمان در آمریکا به ما گفته بود. بعد از مرگش من فهمیدم که او برای اکثر شما محبوب است. دقیقاً می خواهم بدانم که اسامه برای شما مسلمین چه معنایی دارد. می خواهم حقیقت را از شما بشنوم نه از رسانه ها امیدوارم در این باره صریح و صادق باشید. فقط می خواهم حقیقت را بدانم».

و این جواب من به اوست:

ای آمریکایی!

من امروز برای تو از مردی خواهم گفت که قصه اش شبیه به اساطیر است... و در حقیقت هم او یک اسطوره است... اسطوره ای که تمام جهان او را دیده است.

اسمش اسامه است، و اسم پدرش محمد، و اسم جدش عوض، پس او: اسامه بن محمد بن عوض بن لادن است، پدرش محمد از یمن بود و یمن – اگر نمی دانی– از قدیمی ترین بلاد زمین و از ریشه دارترین تمدنها است و اهل یمن اصل وریشه عرب می باشند.

محمد بن لادن جوان از یمن خارج شد تا به عنوان حمّالی در بندر جده در غرب شبه جزیره عرب کار کند، اما خیلی زود این جوان خودجوش به یکی از بزرگترین پیمان کاران ثروتمند در شبه جزیره عربستان تبدیل شد و به خاطر پاکی و صداقت و پشتکارش در آن سرزمین مشهور شد و روابط محکمی با خاندان حاکم آنجا برقرار کرد.

ای آمریکایی! نمی دانم تا چه حد با اسلام آشنایی داری، به هر حال به تو میگویم که مسلمین سه مسجد مقدس دارند که عبارتند از: مسجد الحرام در مکه، مسجد رسول الله محمد ﷺ در مدینه و مسجد الأقصی در قدس فلسطین.

و مسلمین غیر از این سه، مکان مقدس دیگری ندارند و آن سه را بنابر اهمیت و عظمتش در میان مسلمین به ترتیب برایت نام بردم. شاید تو کعبه را بشناسی: آن بنای مکعبی شکل سیاه پوشیده در مکه. اگر به گرداگرد این بنای ساده که ابراهیم عليه السلام همراه فرزندش اسماعیل آن را بنانهاد، بنگری؛ بدان که آن ساختمان عظیم گرداگرد آن را پدر اسامه یعنی "محمد"ساخته است.

و اگر تصاویر مسجد پیامبرمحمد ﷺ در مدینه را جستجو کردی و آن ساختمان زیبای سربه فلک کشیده را دیدی،بدان که افتخار ساخت آن را پدر اسامه"محمد" کسب کرده است.

و هنگامی که یهود ،مسجد الأقصی در فلسطین را –قبل از سالها– سوزاندند، مناقصه ای بین عرب برای بازسازی مسجد اجرا شد و افتخار بازسازی آن نصیب پدر اسامه "محمد" شد.

به تو گفتم که پدر اسامه از یمن بود و این را نگفتم که مادرش از شام بود، در نتیجه او پسر یمن و شام است و این دو منطقه از ریشه دار ترین تمدنها در جهان هستند.

پس اسامه فرزند تمدن و تاریخ است اما او در حجاز متولد شد و حجاز محل نزول وحی بر محمد ﷺ است.

اینجاست که تمدن و تاریخ و عقیده با هم پیوند می خورد تا معجونی به دست آید که روح اسامه است.

مقام پدر اسامه تا آنجا بالا رفت و چنان کارش گرفت که به پادشاه شبه جزیره عربستان حقوق شش ماه کارمندان دولت را عطا کرد و این زمانی بود که دولت دچار بحران مالی شدیدی شده بود. او دارای جایگاهی والا و نفوذ زیادی بین امیران و شاهان شبه جزیره عربستان بود، و از این خانه ، از این خانواده ، از این عزت و مقام و از این تمدن و تاریخ بود که اسامه شکل گرفت.

اسامه در خانوده ای صالح و سخت کوش بزرگ شد. پدرش – با وجود ثروت و مقامش– اهمیت زیادی به تربیت فرزندانش بر اساس تلاش و کوشش و پشتکاری می داد. اسامه متدین و سخت کوش و جدی تربیت شد و مانند دیگر فرزندان ثروتمندان نبود که ثروت و جاه و نفوذ آنها را فاسد کرده بود.

در ابتدای جوانی اش، تحول بزرگی در زندگی اش ایجاد شد. نیروهای کمونیستی اتحاد شوروی وارد سرزمین افغانستان مسلمان شد و اخبار این اشغالگری وارد سرزمین حرمین –غرب جزیرة العرب– شد و اسامه از روی سرشت دینداری و جدیتش این اخبار را مانند دیگر جوانان دنبال می کرد اما او مانند دیگران نبود.

اسامه مردی اهل عمل بود و به دنبال کردن اخبار اکتفا نمی کرد. این بود که وارد پاکستان همسایه افغانستان شد تا اینکه در سال ۱۹۸۲میلادی تصمیم به ورود به افغانستان گرفت یعنی قبل از ۲۹ سالگی. و او در آن هنگام ۲۵ ساله بود.



او همراه مجاهدین بر ضد شوروی جهاد کرد تا اینکه بر آنان پیروز شدند و نیروهای شوروی را از افغانستان بیرون کردند و در نتیجه این شکست تاریخی شوروی، این کشور بزرگ به روسیه تبدیل شد و بسیاری از کشورها از آن جدا گشتند.

این اولین مرحله در زندگی این مرد جوان بود. سپس امر مهم و خطیری رخ داد که چهره جهان را تغییر داد و آن دخول نیروهای آمریکایی به سرزمین شبه جزیره عرب –در سال ۱۹۹۱– که مقدس ترین مقدسات مسلمین در آن قرار داشت، بود. و این اتفاق بعد از آن رخ داد که صدام حسین، کویت را در سال ۱۹۹۰میلادی اشغال کرد.

اسامه قبل از آن سال حاکمان دولتهای شبیه جزیره عربستان را از مقاصد صدام حسین برحذر داشته بود اما آنها به او گوش نکردند، سپس بعد از دخول صدام به کویت اسامه به امیران جزیرة العرب پیشنهاد داد که بگذارند او –و مجاهدین همرزمش– صدام را از کویت بیرون اندازند اما این امیران ترجیح دادند که ارتشهای آمریکا و هم پیمانانش وارد جزیرة العرب و محل نزول وحی شوند و حدس اسامه صحیح بود آن هنگام که به مردم گفت که: «این ارتشها آمده اند تا بمانند».

این حادثه همان لحظه تاریخی حقیقی است که روند حوادث را در زمین تغییر داد چرا که برای اولین بار در طول تاریخ ارتشی کافر وارد سرزمین حرمین می شد. ارتشی که نزدیک نیم میلیون مرد جنگی با امکانات کامل بودند. و برای اولین بار در تاریخ، امیران جزیرة العرب اجازه داده بودند که ارتشهایی غیر مسلمان وارد سرزمین وحی و جزیره محمد ﷺ شوند.

ای آمریکایی تو حق داشتی که گقتی که گفته های حکومتت را باور نداری؛ آنها به جهانیان گفته اند که حوادث ۱۱سپتامبر لحظه تحول تاریخی بود اما در حقیقت حوادث سپتامبر واکنشی ساده به این حادثه بزرگ بود که جزیرة العرب را تحت اشغال ارتشی کافر قرار داد.

بعد از اینکه شوروی، افغانستان را در سال۱۹۹۰ میلادی ترک کرد، زد و خوردهایی بین خود افغانی ها درگرفت. اسامه در این شرایط ترجیح داد که در این جنگ داخلی مشارکت نکند. به سودان رفت و در امور خیریه و سیاست مشغول شد اما حکومت آمریکا از وجود اسامه در سودان راضی نبود. بر حکومت سودان فشار آورد تا اسامه را از سودان اخراج کند.



هنگامی که اسامه احساس کرد در سودان جایی ندارد به افغانستان بازگشت و رفیقان همسنگر مجاهدش دور و اطراف او گرد آمدند و منتظر ماندند تا اینکه جنبش طالبان قیام کرد و شهرهای افغاستان را که یکی پس از دیگری تسلیم می شدند در اختیار گرفت.

وقتی اسامه صداقت طلبه ها را دید و متوجه عزم راسخشان برای اصلاح امور شد وارد پیمانی تاریخی با آنها شد و با سایر گروهک های افغان وارد جنگ شد تا اینکه اکثر افغانستان را متحد کردند و اسامه دوستی نزدیک و صمیمی برای رهبران طالبان و امیرشان ملا محمدعمر گشت.

کل جهان اسلام به خاطر دخول آمریکا به سرزمین عرب خشمگین بود چرا که این سرزمین ویژگی ای دارد که هیچ منطقه ای در کره زمین ندارد.

همچنین ورود آمریکا به عراق و کشتار بیش از یک و نیم میلیون عراقی-که نیم میلیون شان کودک بودند- و کمک آمریکا به یهود در فلسطین با مال و سلاح تأثیر بسیاری در اسامه و همرزمانش داشت که برای آزادسازی افغانستان از شوروی، رفته بودند و هم اکنون می دیدند که آمریکا در پشت پرده با آنان می جنگد و سپس جنگ را علنی نیز کرد. آنها دریافتند که آمریکا مسبب بیشتر مصائب مسلمین است. این بود که اسامه اعلان کرد که آمریکا باید از شبه جزیره عربستان خارج شود.

آمریکا مجاهدین را در همه جا تحت تعقیب قرار می داد و به دولتهای عربی [که مزدورانی گوش به فرمان اربابشان؛ آمریکا بودند] دستور می داد که بازگشتگان از افغانستان را دستگیر کرده و وارد زندان کنند و به شدیدترین وجه شکنجه دهد.

جنگ هایی بین مسلمین و دشمنانشان در بوسنی ، هرزگوین ، چچن ، کوسوفو ، سودان ، صومال ، فیلیپین ، چین و کشمیر رخ داد و مسلمانان در این مناطق و دیگر جاها در فشار و رنج بودند.

اسامه تمام این مسلمانان را یاری می داد و با نیروی انسانی و کمک مالی به یاری شان می شتافت تا از ظلم و طغیان طاغوتها آزاد شوند. در نتیجه این اعمال اسامه مشهور شد و تمام مسلمین او را شناختند.



اسامه و همراهانش دریافتند که آمریکا مسبب اکثر مشکلات مسلمین است به خاطر آنکه آمریکا رژیم های دیکتاتوری سکولار را در سرزمینهای اسلامی حمایت می کرد و مسؤولینشان را فاسد می کرد و بزرگترین جرم آمریکا این بود که باندهای یهودی را در فلسطین پرورش داد و با اموال و اسلحه های مدرن، آنها را برای کشتار مسلمانان در فلسطین یاری داد. فلسطینی که –مانند جزیرة العرب– ویژگی بخصوص و ارزش بسیاری نزد مسلمین دارد.

عرب ها قبل از آنکه ابراهیم ﵇ متولد شود در فلسطین زندگی می کردند و شاید تو بدانی–طبق کتاب مقدستان– که ابراهیم از عراق به فلسطین هجرت کرد و عرب قبل از او آنجا بودند، سپس ابراهیم صاحب دو فرزند به اسم اسماعیل و اسحاق شد و اسحاق نیز صاحب فرزندی به نام یعقوب شد و این یعقوب همان "اسرائیل" است –بر همه انبیاء سلام و دور باد–.

یعقوب ﵇ به مصر هجرت کرد و فرزندانش تا چهارصد سال در آنجا ماندگار شدند و سپس به رهبری موسی ﵇ به سرزمین التیه در سیناء رفته و چهل سال در آنجا ماندند. سپس بنی اسرائیل وارد سرزمین فلسطین شده و عرب را شکست دادند.

و ما به عنوان مسلمان معتقدیم که بنی اسرائیل در آن زمان به سرزمین مبارک فلسطین شایسته تر بودند چون عرب در آن زمان بت پرست بودند و بنی اسرائیل به الله به عنوان خالق ایمان داشتند.

بنی اسرائیل در فلسطین قرنها ماندند تا اینکه عیسی بن مریم ﵇ مبعوث شد و یهود به او کفر ورزیدند و پیروانش را شدیداً شکنجه کردند. سپس تقدیر الله این بود که پیروان عیسی ﵇ سرزمین فلسطین را از یهود بگیرند چرا که یهود دین موسی را ترک کرده بودند و به عیسی ﵇ ایمان نیاورده بودند.

فلسطین تحت حکومت پیروان عیسی ﵇ باقی ماند –کسانی که خیلی زود شریعتش را تغییر و تحریف کردند– تا اینکه عرب ها یعنی پیروان محمد ﷺ آمدند و فلسطین را از رومی ها بازپس گرفتند و فلسطین سیزده قرن تحت حکومت مسلمین باقی ماند. اما هنگامی که مسلمانان از دینشان و از تعالیم پیامبرشان دور شدند، الله

تعالی بریتانیا و فرانسه اشغالگر را بر آنان مسلط کرد. بریتانیا فلسطین را تصرف کرد اما مسلمانان به خود باز نگشتند و به دینشان رجوع نکردند، در نتیجه عذاب الله تعالی بدانان این شد که بر این سرزمین مبارک، دشمن ترین دشمن مسلمانان و منفورترینشان یعنی یهود را مسلط کرد.

سرزمین فلسطین از دست مسلمین خارج نشد الا به خاطر آنکه از تعالیم دینشان فاصله گرفتند و جهاد را ترک کرده بودند.

این را عقلای مسلمین درک کرده و شروع به دعوت مردم به بازگشت به سوی دین و آزاد سازی فلسطین کردند و در راه این دعوت بسیاری از علمای مسلمان جانشان را فدا کردند و اسامه بن لادن یکی از اینانی بود که مردم را به بازگشت به تعالیم اصیل دین اسلام دعوت می داد تا فلسطین بار دیگر از آن مسلمین شود.

این مقدمه تاریخی برای شناخت عقیده اسامه و فکر و منهجش ضروری بود ونمی دانم –ای آمریکایی– که آیا اخبار اسامه را دنبال می کردی یا نه، به هر حال من سوگند تاریخی او را بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر به تو یاد آوری می کنم، آنگاه که گفت: «قسم به الله عظیمی که آسمان را بدون ستون برافراشته که نه آمریکا و نه کسی که در آمریکا زندگی می کند طعم امینت و آرامش را نخواهد چشید قبل از آنکه ما آنها را در فلسطین با تمام وجودمان دریابیم و قبل از آنکه جمیع ارتشهای کافر از سرزمین محمد ﷺ خارج شوند».



و هر کس که از تاریخ زندگی اسامه اطلاع داشته باشد می داند که او بعد از آن برای تحقق آن قسم زندگی می کرد.

به تو گفته اند که اسامه تروریست است، و ما این را انکار نمی کنیم. اما آنچه را که منکرش هستیم معنای تروریسمی است که هنوز روشن نکرده اند!!

آمریکا با ژاپن و آلمان و شوروی جنگید؛ تصور کن که ژاپن، کالیفورنیا و واشنگتن، سیاتل وآریزونا را اشغال

میکرد، چه می کردی؟!! و اگر آلمان، واشنگتن دی سی و فلوریدا را اشغال می کرد و شوروی جورجیا و نیویورک و ورجینیا را اشغال می کرد. آیا در خانه ات می نشستی و منتظر می ماندی که آنها هر وقت که خود خواستند خارج شوند!!؟؟

اگر برخی آمریکایی ها در برابر ژاپن اشغالگر و آلمان نازی اشغالگر و شوروی اشغالگر مقاومت می کردند؛آیا این مقاومت کنندگان تروریست نامیده می شدند؟؟!! اگر برخی آمریکایی ها در طی این اشغالگری دست به بمب گذاریهایی در داخل ژاپن یا آلمان یا شوروی می زدند- تا آنها دست از اشغال بردارند-؛ آیا این تروریسم بود؟؟!!



ما منکر آن نیستیم که اسامه ارهابی (تروریست) بود چرا که او واقعاً دشمنانش را به وحشت انداخته بود اما سؤال این است که: چرا اسامه تروریست شده است؟!!

شاید لازم باشد برایت مقداری از شخصیت اسامه بگویم: او مردی خونسرد و آرام و کم حرف بود، کم می خندید، بسیار با حیا بود، بخشنده و کریم بود، تا آخرین درجه ممکن متواضع بود و با وجود ثروتش مانند فقراء زندگی می کرد و مانند فقیران غذا می خورد و مانند فقیران گلیم زیر پایش بود، وقتی با او سخن می گفتی چنان متوجه تو می شد و سرتاپا به سخنانت گوش می سپرد که تصور میکردی که تو تنها دوست او در دنیا هستی. احساساتی لطیف داشت و شعر و ادبیات و مطالعه را دوست داشت و اسب سواری را دوست می داشت.

به خاطر ادب و احترامش به دیگران، هرکس که با او همنشین می شد دوستش می داشت و لو اینکه دشمنش می بود. و با همه اینها: باهوش بود؛ هوشی که از عموها و دایی هایش به ارث برده بود و شجاع بود؛ شجاعتی که از ریشه تمدنش بود و مؤمن بود؛ مؤمنی که ایمانش را از مکان تولدش به ارث برده بود.

این بود برخی از صفات اسامه، و در آنچه گفتم ذره ای مبالغه نیست و هر کس که او را دیده و با ایشان معاشرت داشته یا ملاقاتش کرده بر این صفات گواه است. حال بیا بفهمیم: چگونه کسی که چنین صفاتی داشته باشد،می تواند تروریست باشد؟!!

همانطور که برایت گفتم: اسامه در جزیرة العرب متولد شد، و اهل این منطقه از تمام مردمان جهان حب بیشتری به آزادی دارند و هیچ امتی در زمین یافت نمی شود که مانند این امت دوستدار آزادی باشد و به خاطر همین اهل این جزیرة العرب ده ها قرن زندگی در صحرا را بر هجرت به شهرهای متمدن نزدیکشان ترجیح دادند و این بدان خاطراست که آنها دوست ندارند فرمانبر هیچ شاه و امپراطوری باشند.

آنها قرنهای طولانی در سرزمینی که نه آبی دارد و نه درختی و نه حیوانی جز اندک، زندگی کردند و به سبب این محیط خشن و سختگیر، در سرشت این مردم نوعی تکبر و غرور و بزرگ منشی ایجاد شد به طوری که این مردمان هرگز راضی نمی شوند که به بردگی گرفته شده و تحت حکم کسی باشند و فرمانبردار فردی شوند و اگر دین نبود هیچ کس نمی توانست بر آنان حکومت کند. اهل این شبه جزیره در مقابل هیچ سلطه ای سر فرو نیاورند جز سلطه الله تعالی.

این پیش زمینه برای درک شدت نفرت اهل شبه جزیره به طور عموم –و اسامه به طور خاص– نسبت به ارتش آمریکا که جزیره شان را لگدمال کرده و بلادشان را اشغال کرده است، ضروری است. و شاید تو جزیرة العرب را به اسم"عربستان سعودی"بشناسی، این اسم برگرفته از خاندان "آل سعود" است که جد شاه کنونی –که اسمش عبدالعزیز بود– این منطقه را تحت سلطه اش و با نیروی شمشیر متحد کرد بعد از اینکه هدفش را حکومت اسلام اعلان کرد. اهل شبه جزیره همراه او جنگیدند چرا که زیر پرچم توحید متحد شده بودند اما بعدها مشخص شد که او رابطه محکمی با بریتانیا داشته و سپس این رابطه با آمریکا برقرار گردید تا اینکه فرزندانش به بهانه آزادسازی کویت به ارتش آمریکا اجازه ورود به جزیرة العرب را دادند و به این ترتیب خیانت او و خیانت فرزندانش به دین آشکار شد.

– ای آمریکایی– اسامه علیه حکومت تو به خاطر این اسباب و اقدامات مجرمانه اش اعلان جنگ کرد:

سبب اول: حمایت و پشتیبانی و پرورش دولت یهود جنایتکار در فلسطین

سبب دوم: اشغال جزیرة العرب و محل نزول وحی الهی

سبب سوم: جنگ با مسلمین در بسیاری از بلاد اسلام

سبب چهارم: حمایت رژیمهای طاغوتی دیکتاتوری و سکولار در سرزمین های مسلمان نشین

سبب پنجم: جنگ با خود دین اسلام و تلاش برای انتشار مفاهیم مخالف آن در بلاد اسلام و تلاش برای فاسد کردن اخلاق و ارزشهای مسلمین.

سبب ششم: حکومتهای متوالی آمریکا مسبب کشتار نزدیک ده میلیون مسلمان در طول سی سال گذشته بوده اند.

این عللی است که این مرد با حیای متواضع و دل نازک را به تروریستی بزرگ و خطرناک در مقابل کافران دگرگون کرد، تبدیل به مردی جنگی و مبارز و مقاوم از طراز ممتاز شد. و هر یک از این اسباب کافی است تا زندگی هر مردی را که ذره ای شخصیت و کرامت داشته باشد را دگرگون کند چه برسد به زمانی که تمام این اسباب با هم جمع شوند.

قضیه آنطور نیست که در رسانه ها به تو گفته شده است بلکه حقیقت اینست که بسیاری از مسلمین در زمین از حکومتهای آمریکا نفرت دارند و از سیاستهایش خشمگین هستند و شب و روز لعنتش می کنند و آن چیزی را که در رسانه ها درباره تأیید حکومتهای آمریکا در کشورهای عربی می بینی یا ساختگی است و یا اینکه از سوی مزدورانی هستند که به ملتهایشان خیانت کرده اند، آنها نماینده افکار مسلمین نیستند و معمولاً آنها حتی از مسلمانها نیستند، چون در کشور های اسلامی برخی بی دین و فرصت طلب وجود دارند همانطور که در آمریکا نیز چنین است و اینان صاحب رسانه ها و مال و سلطه هستند و اینها را در اختیار نگرفتند جز با کمک حکومتهای آمریکا.

می پرسی که اسامه برای ما چه معنایی دارد؟

به نمایندگی از اکثر مسلمانان میگویم: اسامه مظهر تمدن کهن انسانیت است که با عظمت اسلام درآمیخته است، اسامه وجدان زنده مسلمین و روح آزادی است که از نو در امت اسلامی برانگیخته شده است.

-ای آمریکایی- اسامه نماد و مظهر حق است که در طول تاریخ با ظلم مبارزه می کند. اسامه مردی است که خوبی های سیاست را جمع کرده و برای خدمت به مسائل عدالت خواهانه مسلمین مسخر کرده است.



او مانند جورج واشنگتن است که آمریکا را متحد کرده و جنگ استقلالش را بر ضد بریتانیا رهبری کرد، او مانند لینکون است که برده های آمریکا را آزاد کرد و ایالتهای شمالی و جنوبی را متحد نمود. و او مانند مارتز لوتر است که به خاطر آزادی های سیاهان در آمریکا مبارزه کرد.

اما اسامه از جهاتی با آنها فرق دارد؛ از جهت اینکه مسلمان است و به خاطر عقیده و دینش می جنگد، و از جهت اینکه جنگ او جنگی جهانی است نه قومی و نژادی یا منطقه ای.

او با آنها فرق می کند از این جهت که دشمنان او؛ تمام حکومتهای کافر و ظالم- که یا به ملت خود یا به ملل دیگر ظلم می کنند-روی زمین اند، اگر بنگری که چه کسی با اسامه می جنگد خواهی دید که چگونه تمام حکومتهایی که به ملتها ظلم می کنند و ثروتشان را به یغما می برند علیه او متحد گشته اند. اسامه این ستمکاران را رسوا کرد و خواست که مردم برای بازپس گرفتن حقوقشان قیام کنند و این چیزی است که باعث شده بیشتر حکومتهای روی زمین او را تحت تعقیب قرار دهند و تلاش کنند که صدایش را خاموش کنند تا مردم در غفلت و خوابشان باقی بمانند و آنها با خیالی آسوده به کفر، ظلم و طغیان و دزدیدن ثروتها و منابع ملتها مشغول باشند.



-ای آمریکایی- اسامه زندگی اش را به خاطر متحد کردن مسلمانان به سر آورد، و به خاطر آزاد کردنشان از بند بردگی و سرسپردگی سلطنتهایی که بر گردنهایشان نشسته بودند، سلطنتهایی که دوست همیشگی حکومتهای متوالی آمریکا بوده اند.

اسامه به خاطر کرامت مسلمین و دینشان جنگید. اسامه نماد صداقت و پاکی و غیرت بر ارزشهای انسانی است. صداقتی که تو می دانی-همانطور که دیگر آمریکایی ها می دانند- که در نزد سردمداران کاخ سفید و نزد حکومتهای شرق و غرب زمین معدوم است.

حکومتهای زمین حقائق را واژگون کرده و دروغها و اکاذیب را زینت داده و سیاست را مکر و خباثت و منافع شخصی کرده اند در حالی که اسامه سیاست را به معنای اصلی و حقیقی اش -در نزد عقلاء و دانایان- بازگرداند.

سیاست در نظر او عبارت است از: گرفتن حق برای شایستگان آن و صداقت و امانت و پاکی و آزادی و کرامت و ایثار و دوری از اموال مردم و جان فشانی و فدا کردن نفس در راه الله.

شاید تو – ای آمریکایی- معانی اکثر این کلمات را ندانی و البته تو را ملامت نمی کنم چرا که تو در محیطی زندگی می کنی که جز خودپسندی و خودخواهی و دروغ و تزویر و بردگی پنهان پشت پرده سرمایه داری ، و ظلم قانونی! زیر پرده دموکراسی، چیز دیگری وجود ندارد.

-ای آمریکایی- نمی دانم در چه حد از سواد و فرهنگ هستی و نمی دانم که آیا بیشتر آنچه را که نوشته ام درک می کنی یا نه اما من درباره اسامه جز با این معانی والا نمی توانم بنویسم. زیرا او انسانی والا بود که در روزگار انحطاط مفاهیم والا و پاک زندگی می کرد. او از زمانه سواران تیرانداز و از عصر جنگجویان شریف و از روزگار امرای وفادار بود.



اسامه تمام ارزشهایی است که حکومتت در زمین با آنها می جنگد. او تمام معانی و ارزشها و نمادهای پاکی است که حکومت بدبختت داشتن آن را ادعا می کند. اسامه اخلاقی است که رؤسای بلاد تو آنرا ادعا می کنند اما فوراً از آن عریان می گردند و رسوای عالم می شوند. اسامه آن قهرمان نجیبی است که در کتب تاریخ درباره شان می خوانی.

اسامه برای مسلمانان چه معنایی دارد؟؟!!

اسامه مجموعه میلیونها انسانی است که در راه تحکیم شریعت و فراهم آوردن زندگی بهتر برای مسلمین، جان خود را فدا کرده اند و بهترین چیزهایی را که داشته اند فدا کرده اند تا کسانی که بعد از آنها می آیند، بهترین چیزهایی را که شایستگی آن را دارند صاحب شوند.

–ای آمریکایی– اسامه صدای حق بود در روزگار دروغ و تزویر، صدای کرامت بود در روزگاز ذلت، صدای سرافرازی بود در زمانه سرافکندگی. اسامه قلب تپنده ای بود در روزگار مرگ تدریجی بنی انسان.

هر اسمی در هر فرهنگ بشری معناهایی دارد و معنی اسامه در فرهنگ عربی مان عبارتند از:''شیر''.



آن سوگند تاریخی او که در تمامی زمین پیچید جز غرشی نبود از این شیر که بعد از آن به بیشه اش در غارهای تورابورا و کوه های سلیمان و هندکوش باز گشت تا در کمین شکارش بنشیند. و شاید تو بدانی که شیر، زیاد نمی غرد و قبل از یورش به شکارش زیاد سر و صدا نمی کند و اسامه نیز چنین بود؛ سخنانش اندک و سخنرانی هایش نادر بود. ای آمریکایی، اسامه ''شیر اسلام'' است که حاضر نشد موشها جسدش را لگدمال کنند و هنگامی که به سویشان می جنبید از او فرار می کردند و به عقب بازنمی گشتند. بله! اسم اسامه برای ترساندن هر شغال و گرگی که می خواست اجساد مستضعفین بنی بشر را بدرد، کافی بود.

ای آمریکایی از من به همه طایفه ات برسان که اسامه در قلب هر مسلمان آزاده ای زنده است و قسم تاریخی او در وجدان مسلمین جای گرفته است و بگو که امنیت و آرامش هم اکنون از هر زمان دیگری از آمریکاییان دورتر است و روزهای آتی شان در تاریخ بلادشان سرنوشت ساز خواهد بود چرا که اسامه و برادرانش تصمیم قطعی گرفته اند که تاریخ آمریکا را تا ابد پایان دهند.

ای آمریکایی شاید از این سخن تعجب کنی چرا که تو جز برای دانستن سؤال نکرده ای و می دانی که کشور تو آن اندازه نیروی مادی دارد که او را بر زمین مسلط کرده است، اما تو – ای آمریکایی- حقیقت عقیده را آنگاه که با سینه های مؤمنین درآمیزد، نمی شناسی. جنگ فقط سلاح نیست و فقط امکانات نیست بلکه چیزی که موج پیروزی را به جلو می راند"قلوب مردان" است.

اسامه نماد قدرت اسلام است که بیش از هزار و دویست سال بر زمین حکومت راند، در زمانی که آمریکا برای دنیای قدیم شناخته شده نبود و آمریکا کشف نشد الا بعد از آنکه کریستف کلمب به نقشه هایی که دانشمندان مسلمان در اندلس (اسپانیای امروزی) و ایتالیا رسم کرده بودند، دست یافت.

وجود تو در آمریکا به سبب برخی دانشهای قدیم مسلمین است که موجب ایجاد نهضت بیداری در اروپا و آمریکا شد. نهضتی که با تزویر و تحریف این حقیقت شروع شد که از تمدن اسلام برگرفته شده است.

اسامه آمد تا مسلمین را به یاد تمدن شان بیندازد و افتخاراتشان را به یادشان آورد و تاریخشان را یادآوری کند و به آنها بگوید که: به دینتان برگردید تا جایگاهتان را میان امتهای روی زمین بیابید چرا که امت اسلام خلق نشده جز برای اینکه بشریت را رهبری کند و به وجود نیامده الا برای آنکه بر سایر امتها غالب باشد و الله تعالی در کتابی که بر محمد ﷺ نازل کرده است این حقیقت را به واضحترین شکل بیان کرده است وفرموده است که: ﴿هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾

«او (الله) کسی است که پیغمبر خود (محمّد) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرده است تا این آئین (کامل و شامل) را بر همه آئینها پیروز گرداند (و به منصّه ظهورش رساند)».

با این کلمات روشن و برای تأکید در سه جای قرآن این حقیقت جاودان را بیان کرده است.

اسامه نقطه تحول جدیدی در تاریخ زمین است، اسامه وجدان اسلام را در قلوب مسلمین بعد از خوابی طولانی بیدار کرد و با خونش نقش عزت و افتخاری را رقم زد که نزدیک بود از زندگی مسلمین پاک شود.

ای آمریکایی آیا می دانی که مسلمانان حاضر به عزاداری برای اسامه نشدند؟! شاید تو تعجب کنی که به تو بگویم که مسلمانان در بسیاری از بلاد زمین همدیگر را برای کشته شدن اسامه تبریک گفتند و برخی از آنان میان مردم شیرینی پخش کردند!! آیا می دانی که معنی اینکه مردم برای محبوبترین دوستانشان شیرینی پخش کنند چیست؟!!

اگر به دست من می بود جان خود و تمام فرزندانم را فدای اسامه می کردم و عمرم را به او می دادم تا مدتی دیگر میانمان زنده بماند، اما با این حال من تاکنون حتی قطره ای اشک برای اسامه نریخته ام و اگر گریه کنم بر خودم می گریم که به آنچه اسامه رسیده، نرسیده است.

بسیاری از مردم هستند که از مشکلات و حقوقشان سخن می گویند اما اندکی از مردم آمادگی مردن در راه رسیدن به حقوقشان را دارند و اسامه فقط آمادگی مردن را نداشت بلکه در همه اوقات آرزوی آن را می کرد چون که مردن در راه عقیده بزرگترین چیزی است که مؤمنی که در ایمانش صادق است، آرزویش را دارد.

شاید من سخن را با تو به درازا کشاندم اما جز اندکی از اندک، از اسامه و از معنای اسامه برای مسلمین ،نگفته ام و اگر میدانستم که خسته نمی شوی روزهای متوالی تو را به خواندن درباره اسامه و معنای اسامه و حقیقت اسامه وا می داشتم و شاید من همه آنچه را که برایت گفتم در این جمله ساده و کوتاه و با تعبیر بتوانم خلاصه کنم و از تو می خواهم که به دقت در آن تفکر کنی:

تمدن حقیقی و فرهنگ انسانی یعنی: اسامه...

و الله اعلم و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه وسلم

شیخ حسین بن محمود حفظه الله

۶ جمادی الآخرة ۱۴۳۲هجری

ما را از دعای خیرتان فراموش نکنید